

حکمت

مؤلف:

نادر رضا دوست

انتشارات طاق‌بستان

۱۳۹۷

سرشناسه:	رضوان دوست، نادر، ۱۳۵۲ -
عنوان و نام پدیدآور:	حکمت/مؤلف نادر رضواندوست.
مشخصات نشر:	کرمانشاه: طاق بستان، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری:	۵۰۰ ص.
شابک:	۲۰۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۰-۴۲۵-۰
وضعیت فهرست نویسی:	فیبا
موضوع:	آفرینش
موضوع:	Creation
موضوع:	خداشناسی (اسلام)
موضوع:	God (Islam) -- Knowableness
رده بندی دکنر:	۱۳۹۵ ح ۸، ۶/۴، ۲۳۲ BP
رده بندی دیسی:	۲۹۷/۴۲
شماره کتابشناسی ملی:	۴۴۶۷۷۲۲

انتشارات طاق بستان

- عنوان: حکمت
- مؤلف: نادر رضواندوست
- ناشر: طاق بستان
- نوبت چاپ: اول-۱۳۹۷- کرمانشاه
- صفحه آرا: فیروزه استوان
- شمارگان: ۲۰۰۰
- قطع: وزیری، ۵۰۰ ص
- شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۰-۴۲۵-۰
- قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

کرمانشاه: خیابان آیت اله کاشانی (دبیر اعظم) روی روی هتل بیستون

تلفن: ۰۸۳۱۷۲۹۱۷۳۲ فاکس: ۳۷۱۶۴۳

Gmail: Taaghbostan-book@yahoo.com

فهرست

۱.....	مقدمه
۸.....	پیش گفتار

فصل اول: آفرینش (هستی - نیستی)

۱۳.....	سبحان الله
۱۳.....	زخمِ قلم
۱۴.....	زخمِ قلم
۱۵.....	قربه الى الله
۱۶.....	حساس ترین دورهٔ ضوری
۱۷.....	سجده
۱۷.....	أذان
۱۸.....	قل هو الله احد
۱۹.....	انکارِ مسببِ رعشه
۲۰.....	نبردِ واژگان
۲۱.....	غم نیست
۲۳.....	دیوانگان کتابخانه‌ای
۲۵.....	غَلَم‌های مایه اَلَم
۲۶.....	توجه ما به او، متوجه توجه او به ماست
۲۷.....	کوه طور هنوز هم در اوج ذلت است
۲۹.....	همه مسئولیت ما
۳۰.....	نیستی
۳۱.....	فلاسفه عهدِ محدود
۳۳.....	«و ما تلک بیمینک یا موسی»
۳۴.....	اصلاً جای تعجب نیست
۳۵.....	«ألا یذکرالله»
۳۷.....	هستی و نیستی
۳۹.....	خدا بت نیست یا بت خدا نیست؟

۴۴	باز هم هستی و نیستی
۴۵	اگر بشود
۴۶	تصحیح نگاه به وجود، مقدمه تدبیر حضور
۴۷	رعایت ادب در محضر مفاهیم الهی
۴۷	ایمان پدیده‌ای وارداتی نیست
۴۹	بسم الله الرحمن الرحيم
۵۱	هستی- نیستی
۵۴	فرض حال
۵۵	سنگی ناز
۵۶	وجه ذوالجلال والاکرام
۵۷	عبادت
۶۴	کتابی آسمانی
۶۹	کتاب‌های زمینی
۷۰	فیلسوف اُمّی
۷۲	بسم العقل
۷۸	قانون بقاء
۸۱	شمول
۸۲	گردن شارع دیدنی نیست
۸۸	سبحان الخالق
۹۲	خداوند اراده کرد که بیافریند
۹۶	جایی که عقاب پر بریزد
۹۷	«الله نور السموات و الارض»
۹۸	سعی هستی- نیستی
۱۰۰	یاد خدا مایه آرامش و بنای علم بر پهنه آرامش استوار است
۱۰۱	قدیم و حادث
۱۰۲	وجود و حضور
۱۰۵	بوی خوش نان گندم
۱۰۶	وجدان وجود

۱۰۸.....	وجدان وجود هم دلیلی برای طرحی وحدت وجود نیست
۱۱۱.....	تکلیف برای ما و چراغ راهنمای ما
۱۱۳.....	آب گیل آلود
۱۱۵.....	نان فتیر و کاسه شراب
۱۱۷.....	انقطاع وجود
۱۱۹.....	غیریت
۱۲۱.....	استفاده
۱۲۵.....	دو رکعت نماز صبح
۱۲۶.....	عوالم در ضمن سعی تعریف می شوند
۱۲۷.....	انسان کامل، نه دایه مهربان را از مادر است، نه ماما!
۱۳۶.....	«لله الأسماء الحسنى»
۱۴۲.....	دنیا هم تکوینی آباد به اسماء الحسنی
۱۴۳.....	تعریف برخی از اسماء الحسنای عالمند اسماء
۱۵۰.....	بپذیریم که آدم هستیم، نه آدم ساز
۱۵۳.....	درک اسماء الحسنی، نیازی همگانی
۱۵۵.....	زمزم
۱۵۸.....	خیاط ناشی

فصل دوم: شاخصه های تغییر

۱۶۳.....	بخش نخست: سعی
۱۶۳.....	مرغ دریایی
۱۶۹.....	دنیا مقام استعاذه است، نه دردودل!
۱۷۳.....	العقل ما عبده به الرحمن
۱۷۴.....	خلقت، تسلیم آدمی ست
۱۷۷.....	حرکت
۱۷۸.....	حرکت
۱۷۹.....	پایداری (قانون بقاء)
۱۸۱.....	قیام به ذکر

۱۸۲	سعی هستی- نیستی، اصالتِ خلقتی دارد
۱۸۳	قانون علت و معلول
۱۸۶	هر آنچه می‌خواهیم، هست
۱۸۸	کریم
۱۹۰	طی الارض
۱۹۳	رنگ و نور
۱۹۵	خلقت نیازمند اصلاح نیست
۱۹۸	روزگار با
۲۰۱	سعی و تلاش
۲۰۵	همه ترن شیخ اشراق
۲۰۷	اراده خداوند
۲۰۹	«یرید الله لیذهب عنک غمّس»
۲۱۱	آزادی
۲۱۵	سوء استفاده از صفات پرور
۲۲۳	خداوند نمی‌داند
۲۲۷	بازار کفر
۲۳۲	بزرگ معتزله
۲۳۳	إن شاء الله
۲۳۷	هر چیز به جای خود
۲۴۴	الله اکبر
۲۴۹	تعقل، تفکر نیست
۲۵۱	«الله الصمد»
۲۵۲	نیاز به سپر همیشگی نیست
۲۵۳	حرکت
۲۵۵	معجزه این کتاب
۲۵۹	ربنا الله
۲۶۱	خالق، خالق است و مخلوق، استفاده کننده از خلقتِ خالق
۲۶۲	یک نکته اساسی

۲۶۳	 دورانِ بلوغِ بشر
۲۶۷	 بخشِ دوم: زمان
۲۶۷	 همه چیز جز گندم
۲۷۰	 کفر و ایمان
۲۷۲	 «إِذَا ارَادَ اللَّهُ بَشِيءً فَيَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»
۲۷۴	 باورداشتِ خدا با باورداشتِ خود، از خطرِها ایمن می ماند
۲۷۷	 زمان
۲۷۸	 افلاطون
۲۷۹	 عقلِ فعال
۲۸۰	 الله اکبر
۲۸۱	 خمار و نشئه
۲۸۱	 طراوتِ سحرگاهان
۲۸۲	 وحدتِ خالق
۲۸۳	 تدبیرِ تعقل
۲۸۴	 کل اگر طیب بودی
۲۸۷	 هم خدا و هم خرما
۲۸۸	 فقط یک آیه
۲۹۱	 از نگاهِ حیوانی به خلقتِ کاری بر نمی آید
۲۹۶	 از پشتِ کوه نیامده ایم
۲۹۷	 خانه دوست کجاست!
۲۹۸	 «اُخْسُوا»
۳۰۰	 او همواره یکتاست
۳۰۳	 آتشِ فلسفه و آتشِ عرفان
۳۰۵	 ماهی از آب بیرون افتاده
۳۰۶	 چه هستیم و چه می کنیم!
۳۰۷	 استادِ جبری
۳۰۸	 باز هم افسانه
۳۰۹	 سبحان الله

۳۱۱	پناه بر خدا.....
۳۱۴	شگفتی این جاست.....
۳۱۶	آغاز و انجام دنیا.....
۳۱۷	ممکن نیست.....
۳۱۸	وهم سافل.....
۳۲۱	بخش سوم: مکان.....
۳۲۲	به یاری خدا.....
۳۲۳	عصایی که ازدها شده است.....
۳۲۴	وجه، عرق، تاخت و تازی وجودان نیست.....
۳۲۶	تا آب نیست.....
۳۲۷	مهر سکوت.....
۳۳۲	خدا کجاست؟.....
۳۳۶	کودک ناشی.....
۳۳۸	وحي منزل.....
۳۳۹	اسیر آنچه گاه برای برخی خدمات.....
۳۴۲	حضرات معصومین صلوات الله علیهم.....
۳۴۹	گام اشتباه در مقام باشکوه، اشتباهی بس بزرگست.....
۳۵۰	درختی که طوبی نیست.....
۳۵۲	اللهم عجل لولیک الفرج، دعای عقل است.....
۳۵۵	جویبار پرورش.....
۳۵۹	ماست‌بندهای هفتاد‌هشتاد ساله.....
۳۶۲	حماقت محض.....
۳۶۳	واژگان مقدس: «خلقنا» برای توهم نیست.....
۳۶۸	نیاز ما.....
۳۷۱	وجود واحد نیست.....
۳۷۴	وجود واحد نیست.....
۳۷۵	قائل وحدت وجود، گرفتار پریشانی است.....
۳۷۶	قائل وحدت وجود، گماشته خدا نیست.....

۳۷۷.....	قائل وحدت وجود، نگاهی بر آزنده یک بز به وجود دارد
۳۸۳.....	قول وحدت وجود، تف سربالاست
۳۸۵.....	قلمی تیزتر از تیشه آزر
۳۸۷.....	هل من مبارز
۳۹۰.....	بخش چهارم: صیروت
۳۹۰.....	نیازمند سجده، سر به سجده دارد
۳۹۲.....	تهمت به خلق، از سرب لیاقتی ست
۳۹۲.....	سرخي غر ب به مشير سپيده گاهان است
۳۹۴.....	صیروت، ممر که اهل زمین است
۳۹۷.....	خلقت در معرض است
۳۹۸.....	سبحان الله
۴۰۰.....	وجود خلقت واحد است نه تفرع خلایق
۴۰۱.....	ظرفیت تعریف شده برای لیاقت است، نه سرف کننده نقص
۴۰۲.....	ناله، نشان ضعف خلقتی نیست
۴۰۳.....	صفات پروردگار
۴۰۴.....	شیعه مولا از یهود نمی ترسد
۴۰۸.....	سبحان الله
۴۰۹.....	نسیج یحمدک
۴۱۱.....	عالمانی که از پیامبران برتراند
۴۱۳.....	یا بن المعجزات الموجودة

فصل سوم: ولایت

۴۱۷.....	چرک واژگان
۴۱۷.....	و سبحان الله
۴۱۸.....	کودکان لجباز
۴۱۹.....	بداء تنها یک توهم است
۴۲۱.....	آنچه در خلقت نیست، در شریعت هم نیست
۴۲۷.....	ولایت، پدیده ای نوظهور نیست

۴۲۹.....	فقط سبحان الله
۴۴۶.....	علی خداست
۴۴۸.....	خلافت
۴۵۰.....	حکومت
۴۵۴.....	اوج بدبختی
۴۵۹.....	نان و نمک
۴۶۱.....	دمکراسی
۴۶۳.....	رضی الله عنه
۴۶۵.....	سلام الله علی المعصومین
۴۷۴.....	آمین
۴۷۶.....	الی المرافق
۴۸۱.....	ترتیب حسین
۴۸۳.....	اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

مقدمه

چشم‌ها که باز می‌شوند، ناب‌ترین معجزه خالق رخ می‌نماید و کیست که خواهان این نعمت بزرگ نباشد؟

چشم‌ها را می‌توان بست؛ اما توانی برای انکار آن‌ها نیست. فراموشی با انکار یکی نیست. می‌توان همچون کسی که نمی‌خواهد از دشمنانش استفاده کند، باورداشت پروردگار را به باد غفلت و فراموشی سپرد؛ اما انکار پروردگار در توان هیچ کس نیست. شاید دیگران به بلای برآمده از نافرمانی برآمده از تجربه نکردن به واژگان مقدس: «لا تزروا وزر اخری» ادعای آن که ادعا می‌کند؛ خداوند در باور او نیست را باور کنند؛ اما منکر آن چنان که به حقیقت ایمان نرسیده است، به حقیقت چنین انکاری نیز نخواهد رسید. انکار خالق برای هیچ کس و هیچ گاه یقینی نخواهد بود و شاید یکی از دلایل و حکمت‌های کبیره بودن گناه دروغ همین باشد که این چنین مفتضحانه خود سرشار از ضعف را با آنچه برازنده او نیست، توانی ظالمانه

برای مقابله با آنچه توانی برای مقابله با آن ندارد، می‌بخشد.

ایمان، نتیجه پاک‌سازی خویش از گرد و غبار برآمده از هبوط است. شناخت پروردگار برای غیر اهل تجلی با یقین آغاز نمی‌شود و برای بسیاری از کسانی که بنابر طبیعت حضور دنیایی انسان، تأثیرگذار در شنیده‌ها و سپس اندیشه‌ها و سرانجام، باورهای بشری هستند، به یقین هم نمی‌انجامد.

هر چند به خاطر تأثیرگذار بودن، این منکران به یقین نرسیده مقتدای بسیاری از دیگران شده‌اند و این دیگران منکر شده از سر تبلی و بی‌خیالی نسبت به آنچه اصلاً سزاوار بی‌نیستی نیست، به یقین برآمده از تقلید، آن هم در عرصه‌ای که تقلید را بر درگاه خود نانوشت، وارد به اندازه‌ای که برای بر باد دادن عمر کافی ست به سکوت خود دل خوش می‌نشد (سرامین کفر و شرک، مفروش به یقین متعلق به شرک و کفر نیست، سرزمین خیل منافقانی است که ادعا می‌کنند در انکار خداوند به یقین رسیده‌اند) و بسیاری از باورمندان خود را به فراموشی و شناخت سپرده نیز دم از خدایی می‌زنند که پشت خلقت پنهان است.

در چنین آشفته بازاری، بسیاری از انسان‌ها خداوند را در تاریکی‌ها و ناشناخته‌ها و دور از دسترس‌ها می‌جستند و می‌جویند و خدای ناخواسته خواهند جست و به دنبال نادیده‌ای خیالی، دیده‌ای ناشناخته و مرموز یا نسبت پذیر می‌گشتند و می‌گردند و خدای ناخواسته خواهند گشت تا خدا را در او پیدا کرده، نیاز تکوینی خود را این چنین کودکانه ارضاء کرده، علم و جهل را و گناه تکوین و تشریع را این چنین

حکمت / ۳

ناشیانه به جان هم انداخته، خداوند در دور از دسترس‌ها پیدا کرده و تاریکی‌ها و ناشناخته‌ها را با او شناخته، رنگ و لعاب روشنی داده، در خدمت خود و خود داشته‌های خود گرفته و از آن خود کنند و این بنیان نامرسوس و کج، چه بناهای کج، ویران شده و ویران کننده‌ای که به دست نداده است!

توجه خاص به گاه تمام عیار که تمام نگاه خداجو یا عمده و در توان حاضر در موقعیت‌ها و مقامات خود، اگر چه حضوری انسان خداجو را از آن خود می‌کند، در ناشناخته‌ها و تاریکی‌ها و ویران دسترس‌ها به خداوند بها داده و متأسفانه از سوی آنان که دامنه علم و جهلشان در نفسای بی‌بهره از تأیید و رد همه جانبه (لا یكلف الله نفساً الا وسعها) شرع است و خود نیز نوی گفتر همین بلای همه گیرند، نیز به این تلاش غلط به شکلی گاه ناخواسته بها داده یا حداقل، این تلاش غلط از این توجه خاص، به زعم خود گام بردارنده، در مسیر بسیار بیل و قال‌های متشرعین و نیز آنان که گمان می‌کنند واژه الله را هر جا که به کار ببرند، نماند همه برپا می‌شود، بها گرفته و آن و او را دستاویز خود قرار داده و به جولانگاهی ملک برای بسیاری از انسان‌ها تبدیل شده است.

چرا حضور عیانی و غیر قابل انکار خداوند را در پیش از تولد می‌دانیم؛ چرا عالم جنین را عالم یقین می‌دانیم؛ چرا یقین را با تمسک به مرگ بر کرسی اثبات می‌نشانیم در حالی که هیچ‌کدام از آنچه پس از مرگ رخ می‌دهند برای ایمان آوردن نیست؛ چرا تنها در امثال عطسه نیروی خاص خداوند را جست‌وجو می‌کنیم...؟ جملگی ناظر

به محدودیت موجود در عرصه روز به روز تنگ شونده تر چشمان گاه به خواب رفته بسیاری از انسان‌های خداجوست.

و این نگاهِ نازک‌بینِ کسانی (حتی آنان که تنها با گرفتن تسبیح در دست، خود را صاحب نظر می‌دانند، که زارعِ جو گندم درو نخواهد کرد و باور می‌کنیم که بسیاری از اندیشمندان آویزان شرع شده، گندم نمی‌کارند) که گاه به شدت در بالارفت از نردبانِ انبیا ادعا می‌کنند، دچار آنچه نباید و نمی‌خواهند، شده‌اند و دچار آنچه نباید، کرده‌اند، مرتزق به ساداتِ نزدیک به اوهام و افکار و افسانه‌سرایی ماه پرستان و ستاره پرستان و بت پرستانِ ناشی، بهانه و حتی محرکی شده است برای بسیاری که حضور اسباب، علل و قوانین حاکم بر طبیعت، پس از روشن شدن کورچراغ زمینی مانده در زمین و رفع تاریکی برآمده از تاریکی و در دسترس نبودن را عاملی قانع کننده و حتی برهانی برای طرد خداوند می‌دانند.

هنگامی که انسان قدم بر روی ماه گذاشت، نه خدای ماه پرستان و ستاره پرستان که خدای خالق ماه و ستاره را نیز برای آنان که خداوند را در ناشناخته‌ها جست‌وجو می‌کنند، کم‌رنگ کرد. از زمانی که پرده حساس بینی شناخته شده است، خیلی‌ها پس از عطسه میل و رغبتی به گفتن الحمد لله ندارند.

هزاران سال است که چراغ خداجویی و خداپرستی به زینت سیاهی برگرفته از تاریکیِ جهلِ رنگ گرفته از اندیشه اندیشمندان، سایه روشن داده می‌شود که ظلم اندیشمندانِ قلمِ جهل به دست گرفته و به نیت به گمان خود، خیر خواهی و

زیبانگاری بر تابلوی شریعت کُشده، نگوییم بیشتر، کمتر از نعره مثلاً انکار جاهلان نیست و البته کم نیست و فراوان است، نشان عالم بودن که در هیاهوی جاهلان و بی‌توجهی و تبلی و گاه ناچاری - برآمده از سوراخ‌های پیدا و پنهان برآمده از ماهیت حضور دنیایی بشر - عالمان، بر سینه اندیشمندان نشانده است.

ظلم جاهل به عرفان پروردگار تنها محدود به این عرصه نمی‌شود که گاه عرفان نزد مؤمنین و محدودی پایه‌گذاری به دست گرفته در برابر اندیشمندان، ظالمانه‌ترین و ناامید کننده‌ترین است، آن‌ها که با باوری شکل گرفته از هرآنچه گفتیم و به جسارت برآمده از اندیشه‌های اهل قیل و قیل‌های مزخرف موجود در همیان همین باورها، تنبل‌های خاکسترنشین را قریب پروردگار، محبوس شدگان در چهار دیواری دیر و کلیسا و... را محبوب پروردگار و ائمه برندگان از خلقت پروردگار را مغضوب و منفور او می‌دانند.

ظلم واژگان، این تنها دستاویز و دست‌افزار اهل علم - اندیشه، گاه چون حرکت مورچه‌ای سیاه بر روی تخته سنگی سیاه در تاریکی شبی بی‌پایه، از جز سیاهی، شکل می‌گیرد و گاه چون نعره‌ای در هم کوبنده، انگشت‌های متصل را در گوش‌های خسته فرو می‌کند و می‌کند آنچه تا به حال کرده است.

به امید حداقل، محدود کردن دامنه ظلم برداشت‌های نادرست از واژگان حتی مقدس و حداقل، کم‌رنگ کردن نقش کشیده شده با قلم نالایق برای سوگند رنگ گرفته از اندیشه اندیشمندان جسور در برابر تابلوی شریعت، حتی اگر رنگ را به

۶ / فصل اول آفرینش (هستی - نیستی)

سیاهی ضعف و ترس به گمان خود، مقدس و به باور ما نامقدس که انشاءالله و ماشاءالله را همواره تطهیر کننده نمی‌دانیم، بیالایند و می‌آلایند و در هنجره هنر و هنرمند و عالم بودن و خدا ترس بودن خود می‌دمند و حداقل، کُند کردن قلم آنان که تردید همواره همراه انکار خدای خود را در لفافهٔ یقین می‌پیچند و تحویل می‌دهند و نیز آنان که خدا باوریشان هم‌ردیف ناباوری منکران است، در برابر این هفتاد قوم هفتاد رنژی که خواب‌گاه مشترکی نیز دارند، ایستاده و بدون ترس از تهمت برازندهٔ کذابان و مدعیانی در این عصر، حضور پر جست و خیزی دارند، ضمن توجه به این مطلب:

آنان که نباید بگویند - انسان می‌گویند که حکمت حضور دنیایی انسان را خدشه‌دار می‌دانند؛ خدشه‌ای که در نهایت، بیهوا گم حضور دنیایی انسان را تعریف می‌کند و نمی‌توانند روسیاهی برآمده از تعریف احمقانهٔ خود در پیشگاه واژگان مقدس «اهبطوا» را جز با واژگان مقدس «استغفرالله ربی» و «توب الیه» بشویند، با توجه ناخودآگاه به حضور بیهودهٔ خود و بدون توجه به امام که «کافر همه را به کیش خویش پندارد»، (البته این آقا و امثال او خدا را هم به کیش خویش پنداشته‌اند)، می‌گویند: این همه قال و قیل متوجه تاریخ هیچ و برای هیچ است، مگر این که امام زمان ظهور کند. اگر نمی‌دانند و نمی‌دانند، بدانند که تاریخ، جز آنچه حکمت پروردگار اقصاء کرده است چیزی بر پیشانی‌اش نوشته نیست و امام زمانی که او از او دم می‌زند، جزئی از همین تاریخ است و ما «اهبطوا» را مؤید استدلال ملائکه

نمی‌دانیم،

تلاش خود را با این هم‌آوایی آغاز می‌کنیم:

«اگر لیاقت داشته باشند، همه فیلسوفان، عارفان و نیز اندیشمندانی که به نام علم، گرفتار شرق و غرب و شمال و جنوب سرزمین جهل‌اند، فدای خاک پای آخرین بزرگ اهل تبلی، همو که همه خلقت را در محضر نورانی واژگان نورانی: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» خراهند».

جمعه ۱۳۸۸/۸/۸ صبح با میلاد مبارک امام رضا علیه‌السلام

و مقاس